

معمای جذر اصم نزد منطقدانان قرن هفتم (پارادوکس دروغگو)

دکتر احد فرامرز قراملکی

متصلب نیز هستند. منطق دویبخشی سینوی در این سده به اوج شکوفایی خود رسیده و نظامی مدوّن یافته است. وجود دو مدرسه منطقی رقیب از عوامل شکوفایی این دانش در سده هفتم است: مدرسه منطق دویبخشی که خونجی (۶۴۶ - ۵۹۰ ه.ق.) معروف به صاحب الکشف و اثیرالدین ابهری (۶۶۴-۵۹۷ ه.ق.) از سخنگویان آن هستند و مدرسه منطق ثیبخشی خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۸ ه.ق.) و پیروانش.

نقدهایی که استادان این دو مدرسه بر اندیشه‌های یکدیگر نوشته‌اند، از گرانبهاترین آثار منطقی در فرهنگ اسلامی به شمار می‌رود. منطق ثیبخشی غالباً پیرو «شفا» هستند که توسط بهمنیار (۴۴۳-۳۸۰ ه.ق.)، ابوالعباس لوکری (شاگرد بهمنیار)، افضل‌الدین غیلانی، سیدضیاءالدین و فریدالدین داماد به خواجه طوسی رسیده و توسط شاگردان وی به کسانی چون دشتکی مؤلف معیارالعرفان و جابر بن عبدالله انصاری مؤلف تحفة السلاطین در حوزه اصفهان انتقال یافت.

منطق دویبخشی به پیروی از اشارات بوعلی به ظهور پیوسته است و توسط منطقدانانی چون غزالی، فخررازی، خونجی، ابهری، کاتبی، ارموی، سمرقندی، تفتازانی، میرداماد، ملاصدرا و... مورد توجه و اهتمام قرار گرفته

چکیده:

شبهه کل کلامی کاذب، که نزد منطقدانان قرن هفتم به نام شبهه جذر اصم خوانده شده است، غالباً در منابع منطق دویبخشی، مورد بحث قرار گرفته است. اثیرالدین ابهری، نصیرالدین طوسی، علامه حلّی، نجم‌الدین کاتبی، سعدالدین ابن کمونه و شمس‌الدین سمرقندی از کسانی هستند که در حلّ این معما نظریه پردازی کرده‌اند.

تقریرهای مختلفی از معما ارائه شده و راه حل‌های گوناگونی به ذهن منطقدانان رسیده است که بررسی تطبیقی این دیدگاهها روی آورد منطقدانان مسلمان را در یکی از مسائل مهم فلسفه منطق آشکار می‌کند.

طرح دیدگاههای منطقدانان قرن هفتم را به بیان ویژگیهای معرفتی منطق در قرن هفتم و دو مدرسه عمده منطقی در این سده، مسبوق می‌کنیم.

منطق در قرن هفتم

قرن هفتم یکی از دوره‌های شکوفایی دانش منطق نزد مسلمانان است. در این دوره غالب منطقدانان، ریاضیدان

است.^۱ آثار منطق دو بخشی در قرن هفتم دارای چند ویژگی عمده است:

۱- کشف و طرح برخی از مسائل منطقی: قضایای سه‌گانه حقیقی، خارجی و ذهنی،^۲ قضیه طبیعی،^۳ نسب اربعه، تفصیل موجّهات و مختلطات، تحلیل مفاد قضایای حملی و... از مسائلی هستند که یا اساساً در قرن هفتم توسط منطق‌نگاران دو بخشی شده و یا توسط آنها روشی مدوّن پیدا کرده و به صورت مسئله و یا مبحث منقح منطقی درآمده است.

۲- طرح و ابداع پارادوکسهای منطقی: رواج بحث از معماهای منطقی، نشانه نضح و شکوفایی اندیشه منطقی است. در قرن هفتم علاوه بر طرح پارادوکسهای منطقی که توسط پیشینیان کشف شد؛ معماهایی نیز توسط منطقدانان این دوره در نقد و تحلیل آراء منطقی، ابداع شده است.

گزارش اجمالی طرح مسئله، نزد منطقدانان قرن هفتم

پیشینه یونانی معمای دروغگو و سیر آن نزد دانشمندان متقدم و منطقدانانی چون فارابی و آراء متکلمان، در گفتار پیشین گزارش شد.^۴ معمای دروغگو را غالباً شبهه ابن‌کمنه انگاشته‌اند و حکیمانی که در حوزه شیراز به آراء پیشینیان در این خصوص اشاره کرده‌اند، آن را در نزد منطقدانان قرن هفتم از جمله **خواجه طوسی**، کاتبی قزوینی و ابن‌کمنه نشان داده‌اند.

طرح معمای «کل کلامی کاذب» را برای نخستین بار در آثار گوناگون اثیرالدین ابهری (۶۶۴-۵۹۷ ه.ق.) پیرو امام فخررازی (۶۰۶-۵۴۱ ه.ق.) می‌یابیم.

در آثار بدست آمده از فخررازی (مانند منطق‌الاشارات، شرح منطق، عیون‌الحکمة، المملخص و...) با این شبهه مواجه نیستیم. البته وی در المملخص در نقد رأی مستشکل مبنی بر اینکه، حکم به سلب خاصّ

○ **خواجه طوسی در تحلیل سبب مغالطه در میان معاصران خویش منفرد است. عبارت وی روشن و دقیق بوده و لذا محدود به یک صورت معمای دروغگو شده است.**

پس از تعقل، اصل سلب است و سلب مطلق، غیر معقول است؛ پس حکم به سلب خاصّ غیر ممکن است، به جنبه پارادوکسی سخن مستشکل که در اساس با ساختار «شبهه کلّ کلامی کاذب» مشترک است، توجه داده است:

«قُلْتُ إِنَّكُمْ إِنْ عَقَلْتُمْ مِنْ قَوْلِكُمْ السَّلْبَ لَيْسَ بِمَعْقُولٍ أَمْراً»

۱- برای تفصیل سخن در خصوص سه نظام منطق‌نگاری (دوبخشی، نه بخشی و التقاطی)، بنگرید به: فرامرز قراملکی، احد. «الاشارات و التنبيهات سرآغاز منطق دو بخشی»، آیین پژوهش، شماره ۲۴ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳، صص ۳۸-۵۰.

۲- برای نمونه‌ای از بررسی مورد پژوهانه در تطبیق نظام دو بخشی و نه بخشی در مسئله قضایای ثلث، مراجعه کنید به: سلمان ماهینی، سکینه. «خواجه طوسی (ره) و قضایای ثلاث»، ندای صادق، فصلنامه واحد خواران دانشگاه امام صادق، پاییز ۱۳۷۵، ۳- در مورد تطبیق دیدگاه‌های منطقدانان دوبخشی و نه بخشی در تحلیل قضیه طبیعی، مراجعه کنید به: فرامرز قراملکی، احد. «ملاصدرا و قضیه طبیعی» (زیر چاپ).

۴- فرامرز قراملکی، احد. «معمای جذر اصم نزد متکلمان، خردنامه صدر، شماره ۵، ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، ص.

معمای کاتبی قزوینی در نقد قاعده نقیض الاعم اخصّ که **خواجه**، گفتاری در حلّ آن دارد و پس از **خواجه** نیز حکیمان در گشودن گره آن تدبیرهای فراوانی کرده‌اند و نیز معمای استلزام که توسط ابن‌کمنه طرح و مورد بحث تاریخی قرار گرفته است، نمونه‌هایی از این پارادوکسهای منطقی هستند.

۳- توجه بیشتر به فنّ مغالطه و روی آورد کاربردی به آن: غالب آثار دو بخشی در این عصر پس از طرح صناعت مغالطه به روش متداول؛ نقد و تحلیل پاره‌ای از معماها و مغالطه‌های مهمّ را به‌عنوان بحث ضمیمه‌ای طرح کرده‌اند. گزارش‌های مختلف، نقد تدبیرهای ارائه شده و ارائه راه‌حلّ موفق، سعی منطقدانان در این مبحث بوده است.

یکی از مغالطه‌هایی که در این مبحث مورد توجه قرار گرفته است، معمای دروغگوست: مثلاً کسی مدعی می‌شود که «هر آنچه من بگویم دروغ است»، اگر وی جز این ادعا سخنی نگفته‌باشد، در تعیین صدق و یا کذب سخن وی دچار اجتماع یا ارتفاع نقیضین می‌شویم.

فقدناقتضمت و الانما ذکرتموه غیر متصورلکم فلا یستحق الجواب»^۵.

پس از ابهری، خواجه طوسی (۶۷۲-۵۹۸ ه. ق.) که نقدی بر تنزیل الاسرار ابهری است، به نقد راه حل ابهری پرداخته و آنگاه خود، راه حلی را ارائه کرده است. کاتبی قزوینی (۶۷۵-۶۱۷ ه. ق.) که ابهری را «استادناالعلامه» خطاب می‌کند در آثار مختلف خود به سبک استادش پارادوکس دروغگو را طرح کرده است. علامه حلی (۷۲۶-۶۴۸ ه. ق.) که بر تجریدالمنطق خواجه طوسی (نُه‌بخشی) و الرسالة الشمسیه کاتبی (دوبخشی) شرح دارد، تعلیقه‌ای بر راه حل خواجه آورده و تجدید نظری را بر آن می‌آورد. ابن‌کمونہ بغدادی (۶۸۳-۶۲۲ ه. ق.) در مکاتبه‌ای با کاتبی و در برخی دیگر از آثارش سه راه حل برای گشودن این معما ارائه کرده است (راه حل ابهری، خواجه و نظریه خود وی). شمس‌الدین

۱- تقریر معما: از جمله مغالطه‌های منطقی آن است که گفته می‌شود: اجتماع نقیضین واقع است؛ چراکه می‌توان شخصی را فرض کرد که هیچ سخن درستی نگفته باشد و بگوید «هر سخن من دروغ است» و آنگاه بمیرد؛ سخن وی یا دروغ است و یا راست. اگر راست باشد لازم می‌آید که هر فردی از افراد سخن وی دروغ باشد به گونه‌ای که همین سخن وی نیز دروغ می‌شود؛ پس لازم می‌آید این سخن وی، هم راست باشد و هم دروغ؛ اما اگر دروغ باشد نقیض این سخن وی صادق است، یعنی برخی از سخنان وی راست است مصداق این جمله یعنی سخنان راست وی، یا همین جمله است و یا دیگر سخنان وی. اگر دیگر سخنان وی راست است چون بنابه فرض، دیگر سخنان وی دروغ است، لازم می‌آید دیگر سخنان وی هم راست باشد و هم دروغ اما اگر سخن راست وی، همین جمله است چون بنابه فرض همین جمله دروغ

○ معمای دروغگو را غالباً شبیهٔ این‌کمونہ افکاشته‌اند و حکیمانی که در حوزهٔ شیراز به آراء پیشینیان در این خصوص اشاره کرده‌اند، آن را در نزد منطقدانان قرن هفتم از جمله خواجه طوسی، کاتبی قزوینی و ابن‌کمونہ نشان داده‌اند.

است، پس لازم می‌آید این سخن وی هم راست باشد و هم دروغ.^۶

تقریر ابهری بلحاظ ساختار منطقی به شکل «قیاس دو-وجهی سادهٔ موجب» (simple constructive dilemma) است. البته این صورت برهان در اغلب تقریرهای متاخران محفوظ مانده است.

$P \vee \sim P \quad P \rightarrow (Q \& \sim Q), \quad \sim P \rightarrow (Q \& \sim Q) \vdash Q \& \sim Q$

بیان ابهری در تقریر معما خالی از اشکال نیست. وی قضیهٔ آغازین را به صورت کلی موجب بیان می‌کند. در اولین تقریر یونانی نیز، معما از کلی موجب آغاز می‌شود:

۵- فخرالدین رازی، الملخص، قسم نخست در منطق، تصحیح آدینه اصغری نژاد، به راهنمایی احد فرامرز قراملکی، (دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ۱۳۷۴)، ص ۹۰.

۶- اثیر الدین ابهری، کشف الحقایق فی تحریر الدقائق، نسخهٔ خطی به خط محمود بن فقیه محمد بن شرفشاه در مجموعه شمارهٔ ۱۶۲ دارالکتب المصریه (۷۳۲ برگ $19 \times$ سطر) برگهای ۲۶۲-۲۶۵.

محمد سمرقندی (۷۰۴-۶۳۸ ه. ق.) نیز معما را طرح کرده و دو راه حل بر آن ارائه می‌کند.

به نظر می‌رسد طرح معمای دروغگو در قرن هفتم از جانب منطقدانان دو بخشی صورت گرفته و برخی از منطقدانان نُه بخشی به عنوان نقد مواضع مدرسهٔ رقیب به طرح آن پرداخته‌اند. طرح این مسئله در قرن هفتم ویژگیهای معرفتی خاصی دارد که در مباحث آتی استقصاء خواهد شد.

دیدگاه اثیرالدین ابهری

ابهری در غالب آثارش از جمله تنزیل الاسرار و کشف الحقایق به طرح شبیه کل کلامی کاذب پرداخته است. وی در کشف الحقایق ابتدا تقریری از معما را طرح می‌کند و سپس به نقد محتمل این تقریر اشاره کرده و تقریر را بازسازی می‌کند و آنگاه راه حل خود را می‌آورد و با اشاره به نقدهای محتمل راه حل به آنها پاسخ می‌دهد:

«همه کَرْتیها دروغگو هستند». صدق قضیه مستلزم اجتماع نقیضین است ولی کذب آن مستلزم صدق نقیض آن است. نقیضِ موجبه کلی، سالبه جزئی است. از دروغ بودن «هر سخن من دروغ است» لازم می‌آید که «برخی از سخنان من راست است»؛ از صدق این قضیه، صدق جمله آغازین لازم نمی‌آید. ابهری برای رفع این نقیصه، سعی کرده است با حفظ کلیت منطقی، جمله آغازین را واحداً المصدق کند: کسی که هیچگونه سخن راستی نگفته است، ادعا می‌کند که هر سخن من دروغ است و آنگاه بلافاصله می‌میرد و مجال گفتن هیچ سخن دیگری را پیدا نمی‌کند. براساس این فرض، صدق «برخی از سخنان من راست است» هیچگونه مصداقی جز جمله آغازین (هر سخن من دروغ است) ندارد و لذا کذب جمله آغازین، مستلزم صدق و کذب آن است.

ابهری هوشیارانه به این نکته منطقی توجه دارد که اثبات اجتماع نقیضین منوط به استلزام آن از هر دو طرف منفصله P ~ PV است. عده‌ای از این نکته غافل شده‌اند و ابهری سعی دارد نشان دهد که هم از P (هر سخن من دروغ است) و هم از P~ (کاذب است که هر سخن من دروغ است) اجتماع نقیضین لازم می‌آید. وی برای طرف دوم منفصله، شرایطی را لحاظ می‌کند؛ از جمله فوت بلافاصله دروغگو!

۲ - نقد تقریر و جواب آن: در خصوص شرایط مربوط به طرف دوم منفصله، ابهری نقدی را طرح کرده و بدان پاسخ می‌دهد که: «اگر بگویید: محال، لازمه فرضی وجود شخصی است با این وضعیتی [که در تقریر معما ذکر شد] چرا نتوان گفت که چنین امری جایز نیست؛ زیرا وجود شخص با این وضعیتی محال است و البته استلزام محال از محال جایز است».^۷

مراد از طرح این انتقاد این است که استلزام اجتماع نقیضین به عنوان امر محال، در این بیان ناشی از فرضی محال است و آن فرض کسی است که در عمر خود هیچ سخن راستی نگفته و بلافاصله پس از گفتن «هر سخن من دروغ است» بمیرد. بنابراین، به دلیل فرض محال، نتیجه‌ای محال حاصل آمده است و این امر در منطق جایز و قابل تفسیر است و معمایی در میان نیست.

جواب ابهری برای نقد یاد شده این است که معما را می‌توان به بیانی دیگر تقریر کرد «می‌گوییم: می‌توان سخن آغازین معما را در شخص معینی فرض کرد که وارد خانه‌ای معین بشود و از وی تنها یک جمله دروغ صادر شود و آنگاه بگویید: «هر سخن من در این خانه دروغ است» سپس از آنجا بیرون برود. چنین وضعیتی ممکن الوقوع، بلکه امری است واقع.

بر این فرض، سخن وی (هر سخن من در این خانه دروغ است) یا راست است و یا دروغ. اگر راست باشد، لازم می‌آید که دروغ باشد زیرا آن سخن، فردی از سخن وی در این خانه است؛ پس لازم می‌آید، هم راست باشد و هم دروغ. اما اگر دروغ باشد پس برخی از سخن سخنانش در این خانه راست است. اگر سخن صادق وی، همین جمله باشد چون بنابه فرض آن دروغ است پس هم راست است و هم دروغ و اگر سخن صادق وی دیگر سخن وی است در این صورت اینکه هر سخن من

دروغ است، راست نمی‌باشد؛ پس لازم می‌آید هم صادق باشد و هم کاذب».^۸ ابهری در تفسیر الاسرار تقریر دیگری از معما را طرح می‌کند. بر مبنای این تقریر حکم کلی واحداً المصدق به طریق دیگر حاصل می‌آید: اگر کسی بگوید «هر سخن من در این ساعت

○ بر اساس راه حلّ این کمونه: خبر آن است که بتوان آن را صادق یا کاذب دانست و این را منافاتی با خالی بودن خبر از هر دو طرف صدق و کذب نیست!

دروغ است»، سخن وی اگر صادق باشد، کاذب است؛ پس هم صادق است و هم کاذب و اگر کاذب باشد آنگاه صادق می‌گردد و لذا هم صادق است و هم کاذب.^۹ رایجترین صورت معمای دروغگو همین تقریر ابهری است. مدعا از طرفی حکم کلی است و از طرف دیگر با قید در این لحظه، انصراف حکم به همین قضیه محدود شده است.

۳ - راه حلّ ابهری: وی در مقام حلّ معما می‌گوید: «و حلّ آن، این است که بگوییم: نمی‌توان قبول کرد که اگر این جمله (کَلّ کلامی کاذب) دروغ باشد، لازم می‌آید که برخی از افراد کلام وی راست باشد زیرا هم کذب همین

۷ - همان.

۸ - همان.

۹ - خواجه طوسی، تعدیل المعیار (در منطق و مباحث الفاظ)، تصحیح عبدالله نورانی به اهتمام مهدی محقق و نوشی هیکوایزوتسو تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۵۳.

جمله و هم کذب دیگر سخنان وی محقق است. تحقق کذب این جمله به دلیل این است که صدقش مستلزم کذب آن می‌باشد؛ و تحقق کذب دیگر سخنان وی غیر از این جمله نیز آشکار است. بنابراین، روشن می‌شود که کذب این جمله، ملزوم صدق بعضی افرادش نیست.

گفته نشود که اگر هیچ سخن وی صادق نباشد آنگاه هر سخن وی دروغ است و در این صورت جمله «هر سخن من دروغ است» راست است، زیرا در جواب می‌گوییم: نمی‌توان قبول کرد که صدق این جمله لازم می‌آید، بلکه کذب این جمله لازم می‌آید زیرا بدیهی است که این جمله فردی از افراد «هر سخن من دروغ است» می‌باشد.

گفته نشود که می‌توان معما را به گونه‌ای دیگر تقریر کرد: این سخن «کل کلامی کاذب» یا راست است و یا دروغ. اگر راست باشد آنگاه دروغ است زیرا بدون تردید این جمله مصداقی از مصادیق سخنان وی است و اگر

دروغ باشد در این صورت برخی از سخنان وی یا صادق است و یا صادق نیست اگر صادق باشد همان گونه که بیان شد، محال [اجتماع نقیضین] لازم می‌آید. و اگر هیچ سخن وی صادق نباشد آنگاه هر سخن وی دروغ است و در این صورت بدون تردید صدق

و کذب این جمله لازم می‌آید. دروغ بودنش به این دلیل است که این جمله مصداقی از «هر سخن من دروغ است» می‌باشد و راست بودنش به این دلیل است که اگر سخن وی دروغ است پس این جمله «هر سخن من دروغ است» جمله‌ی راستی است.

در جواب می‌توان گفت: نمی‌توان پذیرفت که اگر هر سخن وی دروغ باشد آنگاه صدق همین جمله و کذب آن لازم می‌آید. زیرا صدق این جمله، چیزی جز مطابق بودن با کاذب نیست بنابراین دروغ بودنش به معنای فقدان مطابقت با کاذب است. بنابراین [اگر از صدقش، اجتماع صدق و کذب آن لازم می‌آید باید گفت که] از کذبش عدم اجتماع و صدق و کذب آن لازم می‌آید و نه اجتماع صدق و کذبش.^{۱۰} راه حل ابهری در واقع نقد استلزام از دومین مؤلفه منفصله است.

$\sim P \rightarrow (Q \& \sim Q)$ از نظر وی از صدق جمله یاد شده اجتماع صدق و کذب لازم می‌آید و لکن صرف استلزام

اجتماع صدق و کذب به معنای وقوع اجتماع نقیضین نیست بلکه به معنای بطلان مقدم است؛ و این نکته مهمی است که غالب متاخران از آن غفلت کرده‌اند. دیدگاه ابهری و گمان عده‌ای از متاخران را با صورت برهانهای یک و دو می‌توان نشان داد:

$$1. \quad P \rightarrow (Q \& \sim Q) \vdash \sim P$$

$$2. \quad P \rightarrow (Q \& \sim Q) \vdash Q \& \sim Q$$

بنابراین برای وقوع تناقض، صرف استلزام یکی از مؤلفه‌های منفصله، کافی نیست بلکه مؤلفه دیگری نیز باید مستلزم تناقض باشد. این نکته همان است که در منطقی جدید به عنوان قاعده حذف انفصال (V-elimination) بیان می‌شود. ابهری «استلزام مؤلفه دوم» را نقد می‌کند. گفته شد که مؤلفه نخست منفصله (P) مستلزم تناقض است و از این استلزام می‌توان نقیض مؤلفه نخست ($\sim P$) را استنتاج کرد و آن همان مؤلفه دوم است. اما از مؤلفه دوم نمی‌توان

تناقض را بدست آورد. بنابراین در مواجهه با منفصله، شق دوم را می‌پذیرد (کذب جمله) و لکن آن را مستلزم تناقض نمی‌داند. وی در نشان دادن عدم استلزام دو بیان دارد: بیان نخست این است که استلزام، ملاکی دارد که در مورد

○ کاتبی می‌گوید: دهم مغالطه‌ای که برخی از اندیشمندان آن را معمای مشکل و صعب دانسته‌اند این است که سخن کسی که می‌گوید: کل کلامی فی هذه الساعة کاذب مستلزم اجتماع نقیضین است.

محل بحث، چنین ملاکی وجود ندارد. ملاک استلزام، رفع ملزوم به ارتفاع لازم است خواه اینکه لازم اعم باشد یا اخص. درحالی که در اینجا می‌توان لازم را بدون انتفاء ملزوم منتفی دانست. در معما گفته شده است که: کذب «هر سخن من دروغ است» مستلزم این است که برخی از افراد سخنان وی صادق است. از نظر ابهری می‌توان گفت: «برخی افراد سخنان وی صادق است»، منتفی است؛ زیرا بنا به فرض، او هرگز سخن راستی نگفته است (انتقاء لازم)؛ درحالی که ملزوم (کذب هر سخن من دروغ است)، منتفی نیست؛ زیرا در بیان معما گفته شده است: اگر صادق باشد آنگاه کاذب است (استلزام مؤلفه نخست)؛ صورت برهان نخست ابهری چنین است:

$$3. \quad (x) (H_x \rightarrow \sim F_x) \& \sim (\exists x)(H_x \& F_x)$$

$$\vdash \sim [\sim (x)(H_x \rightarrow \sim F_x) \rightarrow (\exists x)(H_x \& F_x)]$$

۱۰- کشف الحقایق (پاورقی شماره ۶).

ابهری اشکالی را طرح و جواب داده است: اشکال این است که اگر (بنا به فرض) هیچ سخن وی راست نباشد در این صورت، هر سخن وی دروغ است و این چیزی نیست جز ادعای وی که «هر سخن من دروغ است» پس این سخن وی صادق است. جواب ابهری این است که نمی‌پذیریم که صدق همین سخن لازم می‌آید زیرا از آنجا که سخن نیز فردی از افراد کل کلامی کاذب است، بنابراین دروغ است.

روشن است که ابهری از توجه به اساس مغالطه غفلت کرده است، اساس مغالطه این است: اگر راست باشد که هر سخن من دروغ است، از طرفی همین جمله راست است (بنا به فرض) و از طرف دیگر چون این جمله مصداقی از هر سخن من (موضوع خود) است بعینه دروغ است. و این چیزی جز اجتماع نقیضین نیست. ابهری معتقد است صدق این جمله لازم نمی‌آید؛ زیرا این جمله دروغ است. استدلال وی همان رفع و وضع دو مؤلفه فاصل (Modus tollendo Ponens) یا قیاس استثنائی منفصله می‌باشد. هدف معما این است که نشان دهد. صورت برهان باهمین قوت منطقی در خصوص هر دو مؤلفه، رخ می‌دهد.

$$PV \sim P, \sim P \vdash P$$

$$PV \sim P, \sim \sim P \vdash \sim P$$

بیان دوم ابهری، بیانی جدلی است، که آن را در جواب اشکال دیگری آورده است: اشکال، بیان دیگری از معماست که در گزارش سخن وی نقل شد. ابهری می‌گوید: «در این تقریر نیز می‌توان شق دوم (کاذب بودن کل کلامی کاذب) را برگزید و استلزام صدق همین جمله از آن را انکار نمود؛ زیرا طبق بیان معما، صدق این جمله، (شق اول منفصله) عبارت از این است که مطابق با کاذب باشد. بنابراین کذب آن نفی این مطابقت است و لذا می‌توان گفت از کذب این قضیه، عدم اجتماع صدق و کذبش لازم می‌آید و نه اجتماع صدق و کذبش».^{۱۱}

این بیان که مورد پسند شاگرد ابهری، (کاتبی قزوینی) قرار گرفته است، در واقع مبتنی بر مغالطه معنا و استلزام است. طبق فرض معما، اجتماع صدق و کذب، لازمه صدق جمله است و نه معنا و معادل آن. در نتیجه نمی‌توان گفت چون صدقش به معنای اجتماع صدق و کذب است، پس کذبش به معنای نفی اجتماع صدق و کذب باشد. زیرا آنچه مورد تسلیم است این است که صدقش مستلزم اجتماع صدق و کذب است. چون لازم، ممکن است لازم

اعم باشد؛ لذا منطقاً از نفی ملزوم (نفی صدق) نمی‌توان نفی لازم (اجتماع صدق و کذب) را نتیجه گرفت، در واقع استدلال وی مبتنی بر مغالطه، رفع مقدم است.

۴- ارزیابی بیان ابهری: عده‌ای از متأخران بیان ابهری را مورد مناقشه قرار داده‌اند و عده‌ای آن را پذیرفته‌اند. کاتبی و ابن کمونه بیان دوم ابهری را پذیرفته‌اند و خواهی طوسی در تعدیل المعیار آن را نقد کرده است و حکمای حوزه فلسفی شیراز، مانند دوانی و دشتکی آن را به عنوان راه حل کاتبی نقد کرده‌اند.^{۱۲}

بیان ابهری از مواضع دقت و موارد خلل برخوردار است. دقت وی در سه نکته زیر مشهود می‌باشد:

یکم - وی معما را بر اساس حکم کلی واحد المصداق منصرف به خود، به دو صورت، تقریر می‌کند.

دوم - وی معما را در شکل قیاس دو وجهی - ساده مرکب صورتبندی می‌کند.

سوم - از تطفن به این نکته غافل نیست که استلزام تناقض از یک مؤلفه در اثبات وقوع تناقض کافی نیست؛ بلکه صرفاً منتج کذب مقدم است.

در بیان ابهری در دو موضع خلل عمده، وجود دارد: موضع نخست که به بیان اول مربوط است، (و آن اینکه از رفع یک مؤلفه می‌توان وضع مؤلفه دیگر را نتیجه گرفت) وی را از توجه به طرف دیگر سکه معما غافل کرده است: رفع رفع همان مؤلفه، رفع مؤلفه دیگر را نتیجه می‌دهد و موجب بروز تناقض می‌گردد. از عبارت تنزیل الاسرار می‌توان استنباط کرد که وی به این رخنه توجه کرده و لذا بیان اول را ذکر نکرده است. موضع دوم رخنه در حل ابهری، خلط بین معنای صدق یک گزاره با لوازم صدق آن است. در نقد خواهی طوسی، وی می‌پرسد: از اینکه صدق «کل کلامی کاذب» عبارت است از اجتماع صدق و کذب، مراد چیست؟ یا مراد این است که مفهوم اجتماع صدق و کذب همان مفهوم صدق «کل کلامی کاذب» است و یا مراد این است که صدق این قضیه، مستلزم اجتماع صدق و کذب است.

۱۱ - همان.

۱۲ - جلال الدین دوانی. «نهایة الکلام فی شبهة جذرالاصم»، تصحیح و مقدمه احد فرامرزی قراملکی، نامه مفید، شماره ۵ بهار ۱۳۷۵، ص ۱۰۶؛ و صدرالدین دشتکی، «رساله فی شبهة جذرالاصم»، تصحیح و مقدمه احد فرامرزی قراملکی درخردنامه صدرا، شماره ۶ و ۵ پاییز و زمستان ۱۳۷۵.

○ قرن هفتم یکی از دوره‌های شکوفایی دانش منطق نزد مسلمانان است. در این دوره غالب منطقدانان، ریاضیدان متصلب نیز هستند. منطق دوبخشی سینوی در این سده به اوج شکوفایی خود رسیده و نظامی مدون یافته است.

تحلیل سبب بروز مغالطه از جهت شناخت آن، اهمیت فراوانی دارد. خواجه طوسی در تحلیل سبب مغالطه در میان معاصران خویش منفرد است. عبارت وی روشن و دقیق بوده و لذا محدود به یک صورت معمای دروغگو شده است. اگر خواجه به صورت تقویت شده معما (صورتی که کاتبی نیز بیان می‌کند و به صورت کلام امسی و غدیی معروف است «۱-۵»^{۱۳}) التفات می‌داشت، عبارت «و اگر خبر اول از خبر دوم چنین حکایت کند که آن دروغ است، صدق خبر اول و کذب خبر دوم متلازم می‌شود» به صورت زیر تکمیل می‌شد:

و اگر خبر اول (P) از خبر دوم (Q) چنین حکایت کند که خبر دوم (Q) دروغ است و خبر دوم نیز از خبر اول (P) چنین حکایت کند که آن صادق است، در این صورت صدق خبر اول مستلزم کذب خبر دوم و کذب خبر اول مستلزم کذب خبر اول می‌شود یعنی صدق خبر اول مستلزم کذب آن و کذب خبر اول مستلزم صدق آن می‌گردد.

۲- راه حل خواجه طوسی: وی پس از نشان دادن رخسند و خلل منطقی راه حل ابهری و بازسازی آن، می‌نویسد: «پاسخ تحقیقی این است که بگوییم: صدق و کذب، عارض هر خبری می‌شود که با مخبر عنه مغایرت دارد. در این صورت است که می‌توان خبر بودن آن را به نحو معناداری تصور کرد. اقتضای خبر بودن، مغایرت و دوگانگی آن با مخبر عنه است به گونه‌ای که خبر در نسبت با مخبر عنه در واقع از دو حالت بیرون نیست: یا خبر مطابق مخبر عنه است و یا نه؛ یعنی یا صادق است و یا کاذب به نحو مانع جمع و مانع خلوت.

اما اگر خبر، همان مخبر عنه باشد در این صورت

بطلان شق اول، ظاهر است و بر مبنای شق دوم، ابتداء استدلال ابهری بر مغالطه رفع مقدم آشکار است. زیرا از اینکه «الف» مستلزم «ب» است نمی‌توان نتیجه گرفت که نفی «الف» نیز مستلزم نفی «ب» است.^{۱۳}

دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه طوسی (۶۷۲ - ۵۹۸ ه. ق.) از منطق‌نگاران نه‌بخشی در قرن هفتم است. وی در تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الاسرار که کتاب دو بخشی ابهری را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، به طرح معمای جذراصم پرداخته است. وی ابتدا تقریر ابهری را گزارش و آنگاه آن را مورد تحلیل قرار می‌دهد و بدون آنکه خود به تقریر دیگری اشاره کند، راه حل ابهری را نقد کرده و آن را بازسازی می‌کند و سپس خود راه‌حلی مبتنی بر اصل تقایر خبر و مخبر عنه ارائه می‌دهد.

۱- تقریر معما: تقریر ابهری در تنزیل الاسرار این است که سخن «کل کلامی کاذب، فی هذه الساعة» مستلزم اجتماع نقیضین (اجتماع صدق و کذب) است. خواجه طوسی در ذیل تقریر ابهری، بدون آنکه تقریر دیگری ارائه کند به تحلیل ساختار منطقی معمای دروغگو می‌پردازد:

از آنجا که شأن خبر بودن، اقتضا می‌کند که بتواند از هر امری حکایت کند؛ خبر می‌تواند، طبیعتاً، از خبری دیگر نیز حکایت کند. در این صورت خبر دوم به اعتباری مخبر عنه است و به اعتبار دیگر خبر. اگر خبر اول، مثلاً P از خبر دوم، مثلاً Q چنین حکایت کند که Q دروغ است در این صورت صدق P و کذب Q متلازم است. بر این مبنای، اگر P از خودش چنین حکایت کند که P از حیث اینکه خبر است و کذبش از این حیث که مخبر عنه می‌باشد، متلازم می‌شود و به این ترتیب معمای «کل کلامی کاذب فی هذه الساعة» پدیدار می‌شود.

۱۳ - تعدیل المعیار (پاروقی شماره ۹) ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

اساساً صدق و کذب در آن قابل تصور نیست چراکه مطابقت در اینجا قابل تصور نیست. مطابقت فرع بر دوگانگی است. و به این ترتیب می توان گفت تناقض هم در اینجا متصور نیست. چرا که در خصوص امر واحد، نمی توان گفت که اگر ثابت است، امری مرتفع می شود و اگر مرتفع است، چیزی دیگر نداریم که ثابت باشد.

اگر خبر دقیقاً از خود حکایت کند که کاذب است؛ در اینجا به دلیل فقدان دوگانگی، مطابقت و عدم مطابقت (به معنای عدم مقابل ملکه که مفاد دروغ باشد و نه عدم به مفاد سلب محصول) قابل تصور نیست و در آن صدق و کذب راه ندارد؛ بنابراین نه راست بودن بر آن صدق می کند و نه کذب بودن و لذا نمی توان گفت از صدقش کذب آن لازم می آید و برعکس.

در نتیجه روشن می گردد، خطایی که در اینجا رخ داده است، حکم به عروض صدق و کذب به امری است که چنین اوصافی بر آن به دلایلی قابل صدق نیست، اگر چه صدق و کذب بر نوع چنین امری قابل صدق است. پس می توان گفت سبب مغالطه در اینجا، سوء اعتبار حمل است.^{۱۴} حکمای حوزه شیراز غالباً دیدگاه خواجه طوسی را از علامه حلی گزارش نموده و ملاحظه انتقادی علامه را در این خصوص نیز نقل کرده اند. بر مبنای وی سبب مغالطه، اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات است و نه سوء اعتبار حمل.^{۱۵} آنچه در بیان خواجه مهم است، این است که «کَل کلامی فی هذه الساعة کاذب» خبر است و لکن به دلیلی خصوصیتی نه صادق است و نه کاذب. این بیان نزد متکلمان و بسیاری از محققان دیگر نیز آمده است و لکن تفسیر اینکه چگونه می شود جمله ای خیر باشد درحالی که

نه صادق است و نه کاذب، کمتر مورد بحث قرار گرفته است. علاوه بر آن، چه فرقی بین دو جمله یک و دو وجود دارد که اولی را صادق می دانیم و در خصوص دومی گفته می شود نه صادق است و نه کاذب:

۱ - کَل کلامی فی هذه الساعة مؤلف.

۲ - کَل کلامی فی هذه الساعة کاذب.

جلال الدین دوانی از طریق تفکیک ساختار معنایی و ساختار صوری سعی کرده مشکل را حل کند:

جمله (۲) به لحاظ محتوی و مضمون خبر نیست و لکن به لحاظ ساختار صوری (نحوی) و با حذف خصوصیات موضوع و محمول به گونه ای است که صدق و کذب پذیر است، دلیل وی این است که مقتضای مدلول خیر، صدق نسبتی است که خبر آن را دارد درحالی که جمله (۲) کذب نسبت را اقتضا می کند؛ بنابراین به لحاظ ساختار محتوایی خصوصیت خبر را ندارد. وی بر آن است که خبر از حیث ساختار صوری - نحوی و بدون توجه به چگونگی موضوع و محمول، صدق و کذب پذیر است که به لحاظ ساختار محتوایی بر سه قسم می باشد: صادق، کاذب و نه صادق و نه کاذب.^{۱۶} که در این صورت خلل سخن دوانی آشکار است.

بر مبنای رأی نگارنده این سطور، از طریق فعل گفتاری (Speech act) انگاشتن جمله (۳) می توان آن را از خبر به انشاء مبدل کرد و بدون هیچ مشکلی نه صادق و نه کاذب بودنش را ادعا نمود، (این دیدگاه در گفتاری مستقل مورد بحث قرار خواهد گرفت).

دیدگاه کاتبی قزوینی

کاتبی قزوینی (۶۷۵ - ۷۱۷ ه.ق.) شاگرد ابهری، که مدتی نیز در حلقه درس و همکاری علمی با خواجه طوسی بوده است از منطق نگاران دو بخشی پر کار در قرن هفتم است. وی در غالب آثار خود به طرح معمای دروغگو پرداخته است. حکیمان حوزه شیراز آراء وی را از شرح الکشف نقل کرده اند.

اگر مراد آنها از شرح الکشف، شرح بر کشف الاسرار خونجی باشد، به نسخه ای از آن دست نیافته ایم. و لکن کاتبی در شرح گونه ای که بر کشف الحقایق ابهری نوشته و

○ اگر خبر دقیقاً از خود حکایت کند که کاذب است، در اینجا به دلیل فقدان دوگانگی، مطابقت و عدم مطابقت (به معنای عدم مقابل ملکه که مفاد دروغ باشد و نه عدم به مفاد سلب محصول) قابل تصور نیست و در آن صدق و کذب راه ندارد؛ بنابراین نه راست بودن بر آن صدق می کند و نه کذب بودن و لذا نمی توان گفت از صدقش کذب آن لازم می آید و برعکس.

۱۴ - همان، ص ۲۳۷.

۱۵ - نهاية الکلام (باورقی شماره ۱۲)، ص ۱۱۱.

۱۶ - همان، ص ۱۳۴.

به نام جامع الدقایق فی کشف الحقایق خوانده است و نیز در شرح الملخص فخر رازی (المنصص فی شرح الملخص) به شیوه استادش، ابهری، معمای دروغگو را در مبحث مغالطه‌ها آورده است.

۱ - تقریر معما: کعبه صورت سه تقریر بیان شده است:

تقریر اول: تقریر این کمونه در شرح الکشف، بر مبنای گرایش حکیمان حوزه شیراز چنین است: سخن کسی که می‌گوید «سخن من در این ساعت دروغ است» و وی در این ساعت جز همین سخن کلامی ندارد، خبر است و صدق آن مستلزم کذبش است و بر عکس و لذا نه صادق است و نه کاذب.^{۱۷}

بر مبنای این تقریر جمله «کل کلامی فی هذه الساعة کاذب» از طرفی خبر است و از طرف دیگر نه صادق می‌تواند باشد و نه کاذب؛ درحالی که خبر خالی از صدق و کذب نیست. این تقریر را نزد برخی از متکلمان نیز می‌توان یافت. تقریرهای دیگری که کاتبی در سایر آثار خود دارد به روش استادش، مبتنی بر اجتماع تناقض در جمله کل کلامی کاذب است.

تقریر دوم: کاتبی بحث از مغالطه‌های دهگانه را (که به صناعات خمس اختصاص دارد)، پایان بخش مقاله پنجم کتاب جامع الدقایق قرار داده است. وی مغالطه دهم را چنین آورده است: «دوم مغالطه‌ای که برخی از اندیشمندان آن را معمای مشکل و صعب دانسته‌اند و آن این است که سخن کسی که می‌گوید: کل کلامی فی هذه الساعة کاذب مستلزم اجتماع نقیضین است».^{۱۸} تقریر وی از معما دقیقاً همان است که ابهری در تنزیل الاسرار آورده است و ما در دومین تقریر ابهری از آن به تفصیل سخن گفتیم.

تقریر سوم: روی آورد کاتبی به معمای دروغگو در المنصص فی شرح الملخص دقیقاً مانند رهیافت وی در جامع الدقایق و بر خلاف بیان منسوب به وی در شرح الکشف است: «دوم مغالطه صعبی که منطقدانان آن را برای نشان دادن تناقض آمیز بودن کل کلامی فی هذه الساعة کاذب بیان می‌کنند».^{۱۹}

کاتبی در المنصص علاوه بر تقریر که در جامع الدقایق آورده است، تقریر دیگری را نیز می‌آورد که در واقع صورت تقویت شده معماست: از این قبیل است سخن کسی که می‌گوید: الف) خبری که اینک می‌دهم، راست است و ب) خبری که همین حالا دادم دروغ است، زیرا اگر سخن (۱) صادق باشد، آنگاه خبر (۲) صادق است و اگر

○ ارجاع معمای دروغگو به یکی از مغالطه‌های عمده سیزده‌گانه نیز از نکاتی است که مورد توجه منطقدانان این دوره قرار گرفته است. خواجه طوسی آن را «مغالطه سوء اعتبار حمل» می‌نامید و علامه حلی آن را به «اخذ ما بالعرض مکان مابالذات» ارجاع می‌داد و سمرقندی آن را «جمع مسائل، تحت مسئله واحد» می‌دانست.

خبر (۲) صادق باشد، لازم می‌آید سخن (۱) کاذب باشد، اگر سخن (۱) کاذب باشد آنگاه خبر (۲) کاذب است و در این صورت سخن (۱) صادق است بنابراین جمله (۱) چه صادق باشد و چه کاذب، اجتماع صدق و کذب حاصل می‌آید.^{۲۰} این تقریر در اصطلاح متأخران به صورت «شکل اُمسی و غدیی» معروف شده است که نمونه‌ای از آن را در بیان تفتازانی در شرح المقاصد می‌توان یافت.^{۲۱}

۲ - راه حل کاتبی: روش کاتبی در حل معما در سه کتاب شرح الکشف، جامع الدقایق و المنصص به صورت واحد و حتی با عبارات یکسان آمده است و آن همان بیان دوم ابهری است که پیشتر به تفصیل گزارش و نقد شد (همین مقاله، دیدگاه ابهری، شماره دوم) حکیمان حوزه شیراز نیز به تفصیل راه حل وی را مورد نقادی قرار داده‌اند.^{۲۲} کاتبی در المنصص تصریح می‌کند که روش وی در حل تقریر دوم نیز کارساز است؛ زیرا می‌توان گفت سخن (۱) کاذب است و از کذب آن اجتماع صدق و کذب لازم نمی‌آید بلکه نفی اجتماع صدق و کذب لازم می‌آید.

کاتبی در پایان بحث از مغالطات دهگانه، سخنی آورده که به لحاظ روش‌شناسی مغالطات از اهمیت فراوانی

۱۷ - همان، ص ۱۰۶.

۱۸ - کاتبی فزونی، جامع الدقائق فی کشف الحقائق، نسخه خطی به قلم مؤلف در مجموعه شماره ۱۶۲ از نسخ خطی دارالکتب المصریة (۷۳۲ برگ × ۱۹ سطر)، برگ ۷۰۳.

۱۹ - کاتبی فزونی، المنصص فی شرح الملخص، بخش منطق، قسم دوم، تصحیح رحیم اوغلی، راهنمایی احد فرامرز فراملکی، (دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ۱۳۷۵)، ص ۳۸۰.

۲۰ - همان.

۲۱ - تفتازانی، شرح المقاصد، (عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۹)، ج ۴، ص ۲۸۷.

۲۲ - نهایة الکلام (پاورقی شماره ۱۲).

برخوردار است «بالجمله می توان گفت: ملاک در حلّ امثال این مغالطه‌ها این است که در منفصله، کذب امر مردد اختیار کنیم و نه صدق آن را».^{۲۳}

دیدگاه ابن کمونه

سعد بن منصور بن کمونه (۶۸۳ - ۵۶۲۲ ه.ق.) نویسنده المطالب المهمله - که بخش منطق آن به سبک دو بخشی تدوین شده است - در برخی از آثار خویش به طرح معمای دروغگو پرداخته است. حکمای حوزه شیراز، دیدگاهش را از مکاتبه وی با کاتبی گزارش و نقادی کرده‌اند ولیکن بیان مفصل وی را در *الجدید فی الحکمة* (معروف به *الکاشف*) می توان یافت.

۱ - تقریر معما: ابن کمونه دقیقاً عبارتهای ابهری در *کشف الحقایق* (یعنی بیان دوم از تقریر نخستین ابهری) را در تقریر معما، بدون ارجاع به وی آورده است: کسی وارد خانه‌ای می شود و می گوید: «هر سخن من در این خانه دروغ است» و آنگاه بلافاصله خانه را ترک می کند، در این صورت سخن وی مستلزم کذب آن است و بر عکس.^{۲۴}

۲ - راه حلّ ابن کمونه: در *الجدید فی الحکمة* سه راه حلّ را بدون ترجیح ارائه کرده و راه حلّ دیگری نیز در مکاتبه با کاتبی آورده است که به اجمال این چهار راه حلّ وی را گزارش می کنیم:

۱ - راه حلّ نخست صورت تقویت شده‌ای از راه حلّ خواجه طوسی است. عبارت وی چنین است: «این جمله گزارشی از خودش است بنابراین خیر و مخبر عنه امر واحدی است؛ بنابراین نمی توان گفت صادق است. زیرا مفهوم صدق، مطابقت خبر با مخبر عنه است و مطابقت هم مقدور نیست مگر با اثینیت و دوگانگی؛ درحالی که دوگانگی در اینجا وجود ندارد. از اینرو، به یک معنا می توان گفت کاذب است (به نحو سالب محصل: این جمله صادق نیست)؛ زیرا مطابقت یاد شده وجود ندارد و البته از کذبش به این معنا، لازم نمی آید که صادق باشد. لزوم صدق وقتی است که دوگانگی محقق باشد و مطابقت وجود نداشته باشد. کسی که فرق بین سالب بسیط و معدوله را تحقیقاً بشناسد، فرق بین دوگونه کاذب بودن را در اینجا به خوبی می شناسد».^{۲۵}

ابن کمونه مانند *خواجه طوسی* بر این است که در جمله کلّ کلامی فی هذه الساعة کاذب؛ به دلیل عدم تغایر بین خبر و مخبر عنه، صدق منتفی است. بنابراین می توان گفت صادق نیست اما این به معنای کاذب بودن (به نحو عدولی) نیست و به همین دلیل از صادق نبودن کلّ کلامی کاذب نمی توان نتیجه گرفت که پس «کلّ کلامی کاذب»

کاذب است؛ پس این جمله صادق است. راه حلّ ابن کمونه از حیث تأکید بر عدم دوگانگی و مغایرت بین خبر و مخبر عنه و انتفاء مطابقت با دیدگاه خواجه مشترک است و از جهت اینکه می توان به یک معنا کذب جمله را برگزید و استلزام تناقض را منکر شد به دیدگاه کاتبی نزدیک است.

۲ - راه حلّ دوم ابن کمونه، به طور دقیق بیان دوم ابهری است که مورد قبول کاتبی نیز قرار گرفته است: «صدق این خبر [بنا به تقریر معما] عبارت است از اجتماع صدق و کذب آن. بنابراین، کذب در واقع عدم این اجتماع است و لذا می توان گفت این جمله، کاذب است یعنی اجتماع صدق و کذبش منتفی است».^{۲۶}

از ابن کمونه بعید است که نقد خواجه بر این روش را ملاحظه نکرده و یا موضعی در برابر آن اخذ نکرده باشد.

۳ - راه حلّ سوم از طریق تفکیک اعتبار خارجی و حقیقیه است. وی می گوید: «اگر موضوع این خبر، خارجی انگاشته شود در این صورت می توان گفت به دلیل فقدان موضوع، جمله کاذب است اما از کذبش، صدقش لازم نمی آید. اما اگر به نحو حقیقیه انگاشته شود در این صورت موضوع کلّ کلامی فی هذه الساعة، مصادیق عقلی فراوانی پیدا می کند و از کذب خبر نمی توان صدق برخی از این مصادیق به نحو معین را نتیجه گرفت و گفت این جمله بخصوص صادق است».^{۲۷}

کاتبی در این بیان دو نکته مهم را مطرح کرده است: اولاً تفکیک خارجی و حقیقیه بودن معمای کلّ کلامی کاذب، که نزد حکیمان حوزه شیراز، بدون ارجاع به وی، مورد تأکید قرار گرفته است.

ثانیاً این که اگر به نحو خارجی لحاظ گردد به دلیل فقدان موضوع می توان گفت صادق نیست؛ زیرا صدق موجب، فرع بر ثبوت موضوع است. اما از صادق نبودن به این معنا، نمی توان کاذب بودن به نحو عدولی را نتیجه گرفت زیرا آن هم فرع بر وجود موضوع است. البته این رهیافت، وی را به راه حلّ چهارم کشانده است.

۴ - راه حلّ چهارم ابن کمونه را در مکاتبات وی با کاتبی می توان یافت: «اینکه در تقریر معما گفته می شود این سخن یا کاذب است یا صادق، سخن مقبولی نیست و

۲۳ - المنصص (پاورقی شماره ۱۹)، ص ۳۸۲.

۲۴ - ابن کمونه، *الجدید فی الحکمة*، دراسة و تحقیق حمید بن عبید الکلبیسی، مطبعة جامعة بغداد، ۱۴۰۳ ه.ق.، ص ۲۰۵.

۲۵ - همان، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۲۶ - همان، ص ۲۰۶.

۲۷ - همان.

حصر، صحیح نمی‌باشد. اگر گفته شود که این خبر است و هیچ خبری را گریزی از صدق و یا کذب نیست [به نحو مانع خلو] و تمایز ترکیب خبری از سایر ترکیبها به همین عدم خلو از صدق و کذب بر می‌گردد؛ در جواب می‌گوییم که امتیاز خبر از غیر آن در اینجا ملاک نیست؛ بلکه امتیاز به احتمال صدق و کذب پذیری است: خبر آن است که [به نحو معنا داری] بتوان آن را صادق یا کاذب دانست و این را منافاتی با خالی بودن خبر از هر دو طرف صدق و کذب نیست.^{۲۸}

این کمونه در واقع از طریق تفکیک صدق و کذب پذیری و صادق یا کاذب بالفعل بودن معما را حل می‌کند. این جمله خبر است و لذا بر اساس ملاک صدق و کذب پذیری می‌توان گفت به نحو معناداری قابل اِتِّصاف به صدق و کذب است و اما از حیث صادق و یا کاذب بودن بالفعل می‌توان گفت خالی از هر دو طرف است و این مستلزم رفع نقیضین نیست؛ زیرا اینکه نه صادق است و نه کاذب به معنای این است که نه می‌توان گفت، مطابق با واقع است و نه غیر مطابق با آن واقع (کاذب به نحو عدولی). اگر چه راه حل چهارم کاتبی مورد نقد حکمای حوزه شیراز قرار گرفته است ولی تأثیر بیان وی در راه حل‌های رایج حوزه شیراز و اصفهان قابل انکار نیست. شگرد تدبیر این کمونه در این است که از طرفی خبر بودن معما را حفظ کند و از طرف دیگر خلو آن از صدق و کذب را توضیح دهد.

دیدگاه سمرقندی

شمس الدین محمد سمرقندی (۷۰۴-۶۳۸ ه.ق.) نویسنده و شارح میزان القسطاس از مآخذ مهم منطق دو بخشی در قرن هفتم است. غالب آثار وی در حوزه فلسفی شیراز متون درسی بوده است. سمرقندی معمای دروغگو را به عنوان مصداقی از مغالطه جمع مسائل، تحت مسئله واحد آورده است. وی مغالطات را به دو قسم مغالطات مختص به برخی موارد و مغالطات عام که در اثبات هر مطلوبی به کار آید، تقسیم کرده است و مغالطه دوم از قسم اول به معمای دروغگو اختصاص دارد که وی را در این خصوص می‌توان ملهم از فارابی دانست.

فارابی نیز معمای «کل کلامی باطل» را از مقوله جمع مسائل، تحت مسئله واحد می‌داند؛ و لکن این تلقی تنها مطابق با راه حل نخست سمرقندی است که از نظر وی ضعیف است، اما بر اساس راه حل دوم وی، نمی‌توان معما را از باب جمع مسائل، تحت مسئله واحد دانست.

۱ - **تقریر معما:** سمرقندی دقیقاً تقریر دوم ابهری را، مانند این کمونه، نقل کرده است: جمله «کل کلامی فی هذه الساعة کاذب» مستلزم اجتماع نقیضین (صدق و کذب)

است. سمرقندی پس از تقریر معما، یادآور می‌شود که: «این مغالطه مشهوری است و در حل آن راههای ضعیف فراوانی بیان شده است و واقعیت این است که حل آن حقیقتاً صعب است».^{۲۹}

۲ - سمرقندی دوراه حل ارائه کرده که از این میان راه حل دوم را پسندیده است اما در آن نیز خللی را یادآور می‌شود: - **راه حل نخست** این است که مخبر عننه به اراده گوینده تعیین می‌شود. اگر گوینده این جمله از «کل کلامی» سخنانی غیر از همین جمله را در نظر داشته باشد. در این صورت اجتماع نقیضین لازم نمی‌آید؛ زیرا در این صورت از صدق این جمله، کذب جمله و یا جملات دیگر و از کذب این جمله، صدق جمله دیگر لازم می‌آید به گونه‌ای که صدق و کذب بر امر واحدی وارد نمی‌شوند.

بر مبنای این فرض می‌توان گفت جمله وی (کل کلامی فی هذه الساعة کاذب) دروغ است؛ زیرا وی جز همین جمله سخنی ندارد که در خصوص آن بتوان گفت دروغ است. [پس به دلیل انتفاء موضوع، سخن وی دروغ است]. اگر مراد گوینده از «کل کلامی» همین جمله بعینه باشد، در این صورت، گویی وی چنین جمله‌ای را بیان کرده و آنگاه در خصوص آن گفته که آن دروغ است؛ زیرا اگر گوینده بر آن باشد که همین جمله داخل در حکم باشد، در این صورت محمول جمله (کاذب) مخبر به است و این جمله خبر است و در عین حال «کاذب»، مخبر به برای این جمله است و این جمله مخبر عننه است. و در واقع می‌توان گفت در این جمله دو خبر وجود دارد به گونه‌ای که هر کدام متعلق به دیگری است.

بر اساس این فرض، می‌توان بیان نمود که این جمله کاذب است اما اینکه گفته می‌شود در صورت کذب جمله، لازم می‌آید برخی از افراد کلامش صادق باشد، می‌گوییم: «بلی»، خبر دوم صادق است زیرا هر وقت این کاذب باشد جمله «این کاذب است»، صادق است در این صورت تناقضی لازم نمی‌آید زیرا صدق و کذب بر شیء واحد وارد نشده است.^{۳۰}

مبنای سمرقندی در این راه حل تفکیک دو مدلول جمله کل کلامی کاذب است. در مدلول نخست، این جمله خبر است و مخبر به در آن کاذب است و در مدلول دوم این جمله مخبر عننه است و مخبر به آن کاذب است که از صدق مدلول نخست کذب مدلول دوم لازم می‌آید.

۲۸ - نهاية الكلام، (پاورقی شماره ۱۲) ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲۹ - سمرقندی، شرح القسطاس، نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۳۰۵۳ (کتاب در عصر مؤلف)، ص ۱۳۰.

۳۰ - همان.

فارابی نیز چنین جمله‌ای را متضمن دو مدلول می‌داند و لذا آن را در حکم قیاس مؤلف از مقدمات متقابل می‌داند و ارجاع هر ادعایی به لحاظ ساختار به چنین جمله‌ای را نشانه سفسطه آمیز و باطل بودن آن ادعا می‌داند (روشی که ارسطو در نشان دادن بطلان دعوی سوفیستها به کار می‌بست).

جمع مسائل، تحت مسئله واحد، به دو صورت امکان دارد: الف) جمع به نحو عرضی.

ب) جمع به نحو طولی.

آنچه در بیان فارابی آمده است شکل اول است و لذا «کل کلامی کاذب» را قیاس مؤلف از مقدمات متقابل می‌داند درحالی که ظاهراً سمرقندی جمع دو خبر در خبر واحد را به نحو طولی تلقی می‌کند. تصویری که توسط میر صدرالدین دشتکی به صورت نظریه خبر درجه اول و خبر درجه دوم و صدق و کذب مرتبه اول و صدق و کذب مرتبه دوم تدوین یافت.^{۳۱}

بدین لحاظ اگر چه سمرقندی تمایز و ارتباط دقیق این دو مفاد را تبیین نکرده ولی روی آورد نوینی را فرا روی دانشمندان گشوده است تا مسئله مورد نظر از این درجه نیز بتواند مورد نقادی قرار گیرد. یک قرن پس از وی تفتازانی در تفکیک محمول درجه اول و محمول درجه دوم و دو قرن بعد، دشتکی در تفکیک صدق و کذب مرتبه اول و مرتبه ثانی از وی متأثر هستند. (مشابهت راه حل تارسکی در تفکیک زبان درجه اول و زبان درجه دوم با حل معمایی دروغگو در بیان سمرقندی نیز قابل بحث است).

راه حل دوم وی این است که می‌توان کذب این جمله را برگزید و با این ادعا که کذب آن مستلزم صدق جمله «برخی از افراد کلام وی صادق است» مخالفت نمود. زیرا کذب این جمله تنها مستلزم این است که «برخی از افراد کلام وی کاذب نیست». ممکن است برخی از افراد کلام وی که کاذب نیستند، بعضی از افرادی باشند که وجود ندارند به گونه‌ای که بر آن برخی [به نحو سالبه] محصله که مستلزم وجود موضوع نباشد] بتوان گفت: کاذب نیستند. البته نمی‌توان گفت، برخی صادق هستند؛ زیرا موضوع محقق نیست.^{۳۲}

سمرقندی می‌گوید: این راه حل خوب است ولی مبتنی بر این است که سخنی را که در ساعت مورد بحث گفته نشده است بتوان مصداق کلام وی در آن ساعت دانست. درحالی که چنین تلقی‌ای نادرست است.^{۳۳}

ویژگی‌هایی دارد که آن را از بحث‌های پیشینیان و دانشمندان متأخر متمایز می‌کند. اهم ویژگی‌های معرفتی طرح معمایی «کل کلامی کاذب» در قرن هفتم عبارت است از:

الف) طرح اولیه، بحث در آثار منطق دو بخشی است و منطق‌نگاران نه بخشی یا به آن نپرداخته‌اند و یا به صورت انفعالی و صرفاً در مقام نقد آثار دو بخشی آن را مورد بحث قرار داده‌اند. از منطق‌دانان پنجگانه‌ای که آراء آنها را گزارش کردیم، تنها خواجه به مدرسه منطق نه بخشی متعلق است. وی نیز نه در آثار نه بخشی، بلکه در نقد تنزیل الاسرار دو بخشی ابهری به طرح آراء خود پرداخته است. البته همه آثاری که در این سده معمایی دروغگو را بحث کرده‌اند، منطق دو بخشی هستند.

ب) معمایی دروغگو به عنوان مغالطه‌ای صعب در مباحث مربوط به مغالطه، مورد توجه قرار گرفته است. بر خلاف متکلمان، سعی شده راه حلی برای رفع مغالطه ارائه گردد تا نتایجی که بر این معما مترتب می‌شود، مندرج گردد. در این دوره است که معما به نام شبهه جذراصم خوانده می‌شود؛ که حکایت از نهایت صعوبت آن دارد.

ج) توجه به تقریرهای مختلف و صورتهای تقویت شده معما، مانند بیان دوم کاتبی، از ویژگی‌های روی آورد منطق‌دانان این دوره است.

د) ارجاع معمایی دروغگو به یکی از مغالطه‌های عمده سیزده گانه نیز از نکاتی است که مورد توجه منطق‌دانان این دوره قرار گرفته است. خواجه طوسی آن را «مغالطه سوء اعتبار حمل» می‌نامید و علامه حلی آن را به «اخذ ما بالعرض مکان مابالذات» ارجاع می‌داد و سمرقندی آن را «جمع مسائل، تحت مسئله واحد» می‌دانست.

ه) در این دوره بر خلاف دوره حکمای شیراز با گزارش و نقد تاریخی راه حل‌های ارائه شده مواجه نیستیم. این کمونه بدون آنکه ملاحظات انتقادی خواجه بر راه حل ابهری را مورد توجه قرار دهد، به تکرار راه حل ابهری، بدون ارجاع به وی، می‌پردازد.

و) اگر چه در این دوره، بر خلاف دوره‌های ماضی با بحث‌های مدون و ضابطه‌مند مواجه هستیم اما با تک‌نگاره‌ای مواجه نیستیم که به طور مستقل، آن گونه که در حوزه شیراز متداول بود به طرح معمایی دروغگو بپردازد. □

۳۱ - فرامرز قراملکی احد، معمایی جذراصم در حوزه فلسفی

شیراز، خردنامه صدر، شماره ۴ ص ۷۱ - ۷۹، تیر ۱۳۷۵.

۳۲ - شرح القسطاس (پاورقی شماره ۳۰).

۳۳ - همان.

ویژگی‌های معمایی جذراصم در قرن هفتم
طرح شبهه «کل کلامی کاذب» نزد منطق‌دانان قرن هفتم